

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

پشتیبانی استعمار

از اسلام،

باید متوقف

شود

هر دینی که باعث

کشته شدن حتی یک نفر

شده باشد، باطل

است

شماره ۳۸ - سال ششم - مهر ماه ۲۷۱۷ ایرانی
اکتبر ۲۰۰۸ میلادی - ۱۳۸۷ تحمیلی عربی

مسلمانهای ایرانی نمیدانند، اسلام چه بر سر آنها آورده است، وگرنه حتا یک روز هم پیرو این دین باقی نمی ماندند. ایران به دست قرآن ویران شد و اینک جهان در معرض آتش و آسیب این کتاب و پیروان او قرار گرفته است.

دکتر ناصر انقطاع

بیماران «پریشان اندیشی» که خرافات آخوندی را پایه گذار دند

کیش شیعه را ایرانیان از هنگام تاختن تازیان به ایران، پدید آوردند. این کیش در آغاز، ریخت و انگیزه «سیاسی، ملی» و در عین حال «مذهبی» داشت. و ایرانیان بدینگونه راه خود را از تازیان جدا، و کیشی را در برابر باورهای خشک تازیان، برپا کردند.

ولن این روش «مذهبی، سیاسی، ملی» راه راستین خود را دنبال نکرد. و از همان آغاز بویژه در زمان صفویان، به خرافات سبکسرانه، خنده آور، و زشت، آلوده شد.

پیش از آنکه به یکایک این خرافات بی پایه و شرم آور پردازم، به بررسی نام، و زمان زندگی چهار تن آدم «سالیخولایی» (پریشان اندیش) که پایه های خرافات را در این کیش گذاردند، و امروز آخوندها دو دستی به همین خرافات چسبیده اند، می پردازم. و اگر سخن به درازا کشید، دنباله ی گفتار را به شماره های آینده ی این ماهنامه وا، می گذارم.

۱- ابن بابویه (ابوالحسن فرزند علی فرزند حسین فرزند بابویه).

این آخوند که از نامش (بابویه) پیدا است که ایرانی است (و شاید از روی قصد و خواست، در، از هم پاشی باورهای اسلامی دست به ساختن و نوشتن همه گونه خرافات و پرت و پلا زده باشد). در سال ۳۲۸ (ه ق) در شهر قم زاده شد، و در ۳۸۱، در شهر قم درگذشت. او، در زمان «حسین بن روح» (که بیاری اسحاق کلینی امام زمان را ساخت)، به بغداد رفت.

گروهی می گویند او، دویست کتاب نوشته است. از آن میان: شرایع الرساله. اسرار التوحید. معراج العاده. مانده در رویه ی ۴

دکتر م - مهر آسا

بررسی و تأملی در کتابهای مشهور به آسمانی قرآن بخش (۹)

دنباله ی سوره النساء

بارها اشاره کرده ام و باز یادآوری می کنم که جملات و مطالب قرآن گاه چنان بی معنا و سست و نارساست که انسان تعجب می کند مؤمنان و مسلمانان آگاه به زبان عربی چگونه چنین درهم نویسی را فصاحت و بلاغت نامیده اند. این عدم معنا و مفهوم در آیات سبب می شود که مترجمان مؤمن و مسلمان برای عیب پوشی، به ترمیم و لحیم کاری پردازند و در میان پرانتز، نظر خود را برای فهم مطلب بیان کنند. در این آیه تمام مطالب درون پرانتزها از مترجم محترم است.

آیه ۴۳: «ای کسانی که ایمان آورده اید هرگز در حال مستی به نماز نایستید تا بدانید چه می گوئید (و چه می کنید). و نه در حال جنابت مگر آنکه مسافر باشید؛ تا وقتی که غسل کنید. و اگر بیمار بودید (و نتوانستید غسل کنید)، یا آنکه در سفر باشید یا قضای حاجتی دست داده باشد و با زنان مباشرت کرده و آب برای غسل نیافته اید (یا از استعمال آب معذور بودید)، در این صورت با خاک پاک تیمم کنید (کف بر خاک زده) و صورت و دستها را با آن مسح کنید (شرع حق بر خلق آسان می گیرد) که خداوند آمرزنده و بخشنده است» (قرآن ترجمه الهی قمشاهی)

بیشتر آیاتی که جنبه ی دستوری دارد، به علتی و به مناسبتی از سوی محمد گفته شده و به گفته ای مفسران قرآن شأن نزول دارد و به همان مناسبت از سوی الله نازل شده است و من هم بارها به آن

زنانشان را به کنیزی گرفت، و یا آواره و فراری کرد، می فرمایند: «خیر چنین نیست بلکه یهودیان خدعه کردند و محمد مجبور شد به جنگ و گشتارشان اقدام کند...» حال ببینید در این آیه چگونه محمد از یهودی و مسیحی می خواهد که دست از دینشان بکشند و به دین او بگروند. آیه ۴۷:

«ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شد، به قرآنی که فرستادیم (برای پیغمبر اسلام) ایمان آورید که تصدیق کننددهی تورات و انجیل شماست. پیش از آنکه به رویتان از اثر ضلالت، خط محو و خذلان کشیم، یا گونه هایتان واژگون کنیم (و روح انسانی شما را مسخ گردانیم) یا آنکه بر شما مانند اصحاب سبت (جهودانی که به مخالفت حکم خدا روز شنبه صید نمودند) لعنت و عذاب فرستیم و بترسید که فرمان قضای خدا البته واقع شدنی است» (قرآن ترجمه الهی قمشاهی و مطالب داخل پراتر از مترجم است)

محمد رسماً می گوید: چون من وجود کتاب های تورات و انجیل را قبول دارم، پس شما باید از دیتان دست بکشید و به آئین من بگروید. سخنی فاقد منطق و دلیل. از سوی دیگر باید یادآور شد که خود یهود و نصارا همدیگر را قبول نداشتند. البته چون یهودیان چنین نکردند و نخواستند آئین محمد را بپذیرند، آن جنگ ها در مدینه اتفاق افتاد که شرح خواهد آمد.

رفوگران و ماله کشان دانش آموخته در دین اسلام - و عیسویت - هنگامی که با استدلال مخالفان معاد و جهنم و بهشت مواجه می شوند که چگونه بدن خاک شده زنده می شود، می فرمایند: «منظور معاد روحانی است و نه معاد جسمانی و این روح است که به جهنم می رود و عذاب می بیند و از این نوع مغلظه ها...» اکنون با این آیه که رسماً از سوختن بدن انسان در جهنم سخن می گوید، چه پاسخی دارند؟ آیه ۵۶ همین سوره:

«آنانکه به آیات ما کافر شدند، به زودی به آتش دوزخشان درافکنیم هرچه پوست تن آنها بسوزد، به پوست دیگریش مبدل سازیم تا سختی عذاب را بچشند. همانا خدا مقتدر است و کارش از روی حکمت است» (قرآن ترجمه الهی قمشاهی)

تکلیف معلوم است؛ چون اگر یک بار بسوزانند، آدمی می میرد و کارش تمام است. اما الله می گوید مگر من رهاتان می کنم! خیر، در همان جهنم وقتی جزغال شدید، دوباره پوست و گوشت تازه بر بدنتان می سازم؛ و باز می سوزانم... و سد البته چون طبق آیه، خدا مقتدر و کارش از روی حکمت است، مرتب ما را می سوزاند و می سوزاند... تا چه هنگام؟... پاسخش را آقای دکتر حسین نصر، آقای مهندس بازرگان، و دیگر مؤمنانی که با تیتیر مهندس و دکتر ساعت های متمادی در رادیو تلویزیون ها به تبیین و توصیف اسلام مشغولند میدانند!

در آیه ۶۴ محمد بنیاد فرمانروائی خود را می ریزد و از جانب الله حجاز می گوید:

«ما پیامبری نفرستادیم مگر به این مقصود که مردمان به امر خدا از او

اشاره کرده ام... دقت فرمائید، در این آیه هنوز «الله» عربستان، نوشیدن نوشابه های الکلی را حرام نکرده و بنا بر این، به اعرابی که دین محمد را پذیرفته اند می گوید «هنگامی که آنچنان مست کرده اید که «دری - وری» می گوئید و بشکن میزنید، نماز نخوانید» شأن نزول این آیه را در سیره ها و تاریخ های اسلامی به این گونه بیان کرده اند:

اعراب نجد و حجاز به خوردن شراب و مست کردن بسیار راغب بودند و از شراب هائی که یهودیان مدینه می ساختند بسیار می خریدند و می نوشیدند؛ و به این ترتیب بسیار اوقات روز مست بودند. روزی «عمر» به مسجد می رود و می بیند عده ای از مسلمانان مشغول نمازند، ولی به جای خواندن الحمد و دیگر دعا، هجویات می گویند و حتا سخنانی در وصف اندام زنان با صدائی بلند بر زبان می رانند و بشکن میزنند؛ عصبانی پیش محمد می رود و جریان را برایش بازگو می کند. این آیه را می سازد و از سوی خدا به همشهریانش توصیه می کند که در حالت مستی نماز نخوانید! یعنی به همین سادگی می فرماید شراب خوردن و مست کردنتان ایراد ندارد. اما در حالت مستی نماز نخوانید... آنچه در این آیه باید مورد تأمل قرار گیرد بی توجهی مسلمانان نخستین است به مفهوم دین. امثال این آیه عمق ایمان اعراب را به اسلام نشان می دهد که تا چه اندازه متزلزل بوده است به طوری که در نماز بشکن میزده اند.

بخش دوم آیه از این هم جالب تر است و آن هم موضوع «تیمم» در اسلام است. یعنی برای غسل و وضو، اگر آب نیافتید، دست بر خاک بمالید و آن خاک را بر چهره و بازوهای خود بکشید!

حضرات مؤمن و مفسر در برابر این پرسش که علت وضو و غسل چیست، می فرمایند برای بهداشت و نظافت بوده است؛ تا آن مردمان در محیط گرم عربستان مرتب بدن و دست و روی خود را بشویند و تمیز کنند. حال پرسش این است مالیدن خاک بر چهره و دست و بازوان، تولید نظافت می کند یا کثافت؟ در نظر آورید در آن گرمای عربستان؛ عرب سیه چرده بر چهره و بازو ها خاک مالیده است و از گرما عرق کرده است؛ تجسم رخسار و دست و بازوان نباید مشکل باشد! توجه فرمائید، این همه ادا و اصول و زحمت، برای خواندن نماز، آن هم تازه در حال مستی!

خوانندهی قرآن مثل هر کتابی دیگر توقع دارد پس از این آیه دنبال مطلب گرفته شود و دستور دهند که بعد چگونه این خاک را از چهره و دست و بازوها پاک کنند. اما چنین نیست بلکه آیه بعد به کل مطلبی دیگر است و کاملاً از موضوع پرت.

آیه ۴۴:

«ندیدی حال آنانکه اندک بهره ای از علم و نوشتار یافتند، خریدار ضلالت و گمراهی اند و می خواهند شما اهل ایمان را به همان راه ضلالت بکشانند».

من بارها گفته ام: ما با آخوند مشکل نداریم؛ ما با آخوند پیشه و آخوند مسلک های فکل - کراواتی مسئله داریم. مشکل ما با کسانی است که با مدارک مهندس و دکتر، از او هام و ابهام مانند حقایق دفاع جانانه می کنند. آنان در برابر این مطلب که محمد یهودیان مدینه را یا گشت و

آیا شما می‌خواهید کسی را که خدا گمراه کرده است هدایت کنید؟ در صورتی که هر که را خدا گمراه کرد، هرگز تو نمی‌توانی بر او تفوق یابی»

تناقض از این بیشتر که خدا پیامبر فرستاده است تا گمراهان را هدایت کند؛ ولی همان خدا به همان مأمورش می‌گوید تو توانا به هدایت کسانی که من گمراه کرده‌ام، نیستی؟ پس تناقض و مغلطه به چه می‌گویند؟ آیا حق نیست محمد از این الله پرسد: پس چرا مرا منتر کرده‌اید...؟! اتفاقاً همین آیه دلیلی محکم است بر این که قرآن نوشته‌ی انسانی است که هم سواد کافی ندارد، و هم ناآگاه و فراموشکار است.

پرفسور منوچهر جمالی

فاجعه‌ی فرهنگی

بزرگترین فاجعه‌ی فرهنگی ایران معاصر آنست که روشنگران ایران خرافه را مساوی با اسطوره و یا داستان می‌گیرند. با زدودن خرافات ناآگاهانه اسطوره یا داستان‌ها را که در برگرفته فرهنگ اصیل ایران است با هم می‌زدایند. شاهنامه - بندهش - بهمن‌نامه - گشتاسب‌نامه - ویس و رامین... این‌ها همه داستان‌های ایرانند که بیان اندیشه‌های ژرف ایران در تصاویرند.

هزاره‌ها مردمان نقش‌اندیش بودند - در نقش و صورت می‌اندیشیدند نه در مفاهیم - در مفاهیم اندیشیدن خویشکاری (وظیفه) فلسفه است - با فلسفه اندیشیدن در مفاهیم آغاز می‌شود، ولی تفکر فلسفی ما هم از عهده‌ی کامل اندیشیدن در مفاهیم بدون یاری گرفتن از تصاویر بر نمی‌آید.

شاهنامه حاوی داستان‌هایی است و در گزارش شاهنامه معنای اصلی داستان دین است، دین به معنای بینش زایشی از انسان است. این معنای دین که در زرتشتی‌گری و اسلام و مسیحیت و غیره باب است مفهوم ایرانی از دین نیست.

مفهوم ایرانی از دین بینشی زایشی از خود انسان است. داستان سرودی بوده است که از ژرفای وجود مردم در ایران برخاسته است، این یک پدیده است که از ژرفای انسان زاییده شده است. این را که نمی‌شود دور ریخت و زدود. تفکر فلسفی توانایی تحول دادن نقش و صورت به مفهوم است. این ضعف ما است که بیاییم آنها را دور بریزیم. این غنای هزاران ساله است که در این صورت اندیشی مانده است. آثار افلاطون و سایر فلاسفه یونانی بهترین گواه بر این است که صورت اندیشی را به مفهوم اندیشی برگردانده‌اند. روشنگران ما به هیچ وجه این همانی با متفکر ندارند درد سر از همین جا شروع می‌شود، یعنی متفکر اصیل نیستند. ناتوانی این روشنگران در تحول دادن این صورت‌های داستان‌های ایران به اندیشه‌های فلسفی سبب آن شده است که اسطوره‌ها و داستان‌ها را یکجا به حساب خرافات میریزند و با یک قلم آنها را باطل می‌سازند و این فاجعه بزرگ فرهنگی است، این‌ها ضربه و گزندگی به فرهنگ ایران می‌زنند که بدتر از گزندگی است که آخوندها به فرهنگ ایران می‌زنند.

اطاعت کنند...» از این پس مرتب الله دستور می‌دهد که از من و پیامبر و فرمانرواهانی که او تعیین می‌کند اطاعت کنید...

آیه ۷۴ دستور گشتار آدم هائی را می‌دهد که دنیا را بر دین و آخرت موهوم برتری می‌دهند و به دنیای دیگر باور ندارند: «پس بکشید در راه خدا کسانی را که زندگی این دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند. هر کس در این راه کشته شود، زود باشد که او را اجری عظیم دهیم» دقت فرمائید که الله عربستان به مردم می‌گوید کسانی که دنیای عینی و معلوم را بر دنیای موهوم و تاریک و غیر موجود پس از مرگ ترجیح می‌دهند و می‌خواهند راحت بزنند و از زندگی لذت ببرند، بکشید. شگفتا چه اندازه گشتن آدمی در پیش این الله مکه و مدینه ساده و آسان است و چه اندازه جان آدمی در پیشگاه این آفریدگار بی ارزش است؟! سراسر آیات بعدی پُر است از بحث جنگ و گشتن کسانی که حاضر نیستند دین محمد را بپذیرند؛ شامل اعراب مکه و دیگر نقاط حجاز، مسیحیان، یهودیان و منافقین...

در آیه‌ای که خواهد آمد نکته‌ی تفکر و تأمل برانگیز آنست که الله حجاز کارهای نیک و خیر را به خود می‌بندد و در مورد کارهای زشت و شر، از خود سلب مسئولیت می‌کند.

آیه ۷۹: «هر چیز خوبی که برای تو پیش آید از خداست و هر چیز بدی که برایت پیش آید از نفس خودت است. ما تو را به رسالت بر مردم فرستادیم. تنها گواهی خدا کافی است!»

بی شبهه این نظر محمد است که می‌خواهد به پیروان کنجکاو و پرسش‌کننده بگوید مصائبی که به شما می‌رسد از خودتان است نه از الله. آری به این ترتیب، تندرستی، ثروت و تنعم و آسایش، خوش‌هیکلی، زیبایی، نیک‌سیرتی و... از طرف خداست. اما ناخوشی، فقر، بدهیکلی، زشتی، نقص عضو و بد نهادی و دیگر ناروائی‌ها از انسان است. این را می‌گویند زرنگی باریتعالی!

آیه ۸۰: «هر که پیغمبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. و هر که اطاعت نکند، ما تو را به حفاظت آنها نفرستاده‌ایم»

دقت فرمائید چه راحت و زیرکانه می‌گوید: هر کس از محمد اطاعت نکند جانش در خطر است و تو ای محمد نباید از آنان حفاظت کنی! این دقیقاً ایما و اشاره است به مسلمانان متعصب که هر غیر مسلمان را خواستند بکشند.

اما با این همه ضد و نقیض و چندگانه‌گویی که در قرآن هست و ما تاکنون به ده‌ها موردش اشاره کرده‌ایم، قرآن در آیه ۸۲ همین سوره می‌فرماید:

«آیا در قرآن تدبیر و تأمل نمی‌کنند که اگر از غیر خدا بود، در آن بسیار اختلاف (تناقض) وجود داشت؟»

اتفاقاً از موقعی که آدمیان اهل خرد و اندیشه در قرآن تدبیر و تأمل کردند دریافتند در این گفته‌ها چه میزان تناقض وجود دارد و چه اندازه مهم‌گویی شده است. نمونه را در تمام سوره‌های قرآن می‌توان یافت؛ و همین سوره نیز به روشنی دلیل به دست ما داده است. این همه به مردم می‌گوید به خدا و محمد بگروید؛ و محمد می‌کوشد که دیگر مردمان را به دین اسلام درآورد، اما الله در آیه ۸۸ می‌فرماید:

بیماران «پوشان اندیشی» که مانده از رویه‌ی نخست
عیون الاخبار الرضا، معانی الاخبار مجمع الحزین و... و... مهمتر از همه، کتاب «من لایحضر الفقیه» است که سراسر پرت و پلاگویی است. و در سراسر آنها، حتا یک جمله که خرد و دانش و منطق بتواند آن را بپذیرد، دیده نمی‌شود.

پدر او، سه پسر داشت که هر سه پسر، از یک کنیز زاده شدند (در اسلام مردان می‌توانند از بردگان زن «کنیزان، هر زمان که بخواهند، کامجویی کنند)

ابوالحسن یکی از آن سه پسر بود، که «ابن بابویه» نامیده شد.
۲- اسحاق کلینی (فرزند یعقوب) که او را: شیخ المشایخ! ثقة الاسلام، رئیس المحدثین علمای شیعه! و مروج شیعه در غیاب امام زمان گفته‌اند.

وی بزرگترین بدعت گذار در کیش شیعه، و سازنده امام زمان موهوم، و غیب پسر زاده نشده‌ی! امام حسن عکسری بنام «مهدی» است، که صندوق پول آخوندها شده است و سدها سال است که به نام «سهم امام» جیب مردم ساده دل را می‌بُرند.

در حالی که به فرض محال اگر امامی هم در کار بوده باشد، و به فرض محال یکهزار و دویست و اندی سال هم زنده باشد، و باز هم بفرض محال غیب باشد، و کسی او را نبیند، باید دانست که در دین اسلام نه نامی از امام برده شده است، و نه برای او سهمی قرار داده اند، که آخوندها دکان دو نبشی بنام «سهم امام» به یاری آن چهار دیوانه باز کرده اند. شیخ مفید کتاب های کلینی را آجل کتابهای اسلامی می‌داند، و کتاب «اصول کافی» او را دومین کتاب مرجع خود، پس از قرآن بشمار می‌آورد.

۳- محمد باقر مجلسی این ملای یاوه نویس، در زمان شاه سلیمان صفوی (در سال ۱۰۳۷ ه. ق) چشم به جهان گشود، و در زمان شاه سلطان حسین مُرد.

او، اداره کننده‌ی همه‌ی کارهای دینی کشور، در زمان شاه سلطان حسین بود، و همچنین ریاست کل مسائل علمی و سیاسی! شاه نیز با او بود.

کتابهای پُر از یاوه های او بنام های: بحار الانوار. فی اخبار ائمه اطهار، حق الیقین! حلیة المتقین. حیات القلوب. عین الحیات. جلاء العیون (در معجزات ائمه!) تحف الزائر، و... و... و... است.

همه نامهای کتابهای این دیوانگان بزبان تازی است تا کم دانشان گمان کنند که بسیار مهم و دانشی است.

راهنمایی های دینی که مجلسی برای شاه سلطان حسین کرد، و دعاهایی را که برای او خواند، و دعای جوشن کبیری را که او بر بازوی شاه بست، پیروزی محمود افغان و شکست شاه سلطان حسین را جلو انداخت! و سرانجام از برکت وجود این آخوند، اشرف افغان، شاه را خفه کرد!

کتاب بحار الانوار (دریاهای نور!) مجلسی که آن را یکی از چهار کتاب پایه‌ای شیعه می‌دانند، بیست و شش جلد است، که هر جلد آن، در قطع بزرگ شاهنامه‌ای است، و دارای سدها برگ، که سراسر «یاوه» و «هذیان» است.

براستی که این سه - چهار تن که در این نوشته از آنها یاد شده است، و آنها را «مشایخ اربعه شیعه» می‌نامند، نابغه هایی در پرت و پلا نویسی هستند.

همچنین کلینی نیز در کتاب «اصول کافی» ۱۶۱۹۹ حدیث از پیامبر و امامان آورده است.
سعدی می‌گوید:

لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پُر توان زد
بی گمان اینها در بیهوده نویسی و دروغگویی نابغه هستند. زیرا کسی که در نوشتن، پیرو خرد و منطق و برهان نباشد، و هر چه که به خامه‌اش می‌آید به روی کاغذ بیاورد، می‌تواند هزاران برگ را سیاه کند. شیخ مفید، یکی دیگر از «مالیخولیایی» های دیگر در کیش شیعه، کتاب «اصول کافی» کلینی را بالاترین کتاب دینی، پس از قرآن می‌داند!

سخن را کوتاه می‌کنم. و با یاد کردن نمونه‌ای از خرافات این روان پسریشان، گفتار را به شماره بعد وامی‌گذارم. اینها در باره صفت های «امام» نوشته‌اند:

امام باید دارای این صفت ها باشد.
۱- پاک و ختنه کرده زاده می‌شود
۲- از جای پلید زاده نمی‌شود، از «ران» زاده می‌شود!!
۳- دهان درّه نمی‌کند!! (حال، دهان درّه چه عیبی دارد، روشن نیست!)
۴- از پشت سر می‌بیند!

۵- مدفوعش بوی مشک می‌دهد. و زمین موظف است فوراً آن را ببلعد! (شیخ صدوق در این باره می‌گوید: چون شیطان بدرون بدن امام راه ندارد مدفوعش بوی مشک می‌دهد. ولی شیطان بدرون بقیه مردم راه دارد.)

۶- تا آخر عمر، با فرشتگان سخن می‌گوید!
۷- دانشمندترین مردم است (ولی روشن نیست چرا امام حسین نمی‌دانست که در کربلا کشته می‌شود. امام جعفر صادق (بحرالعلوم شیعه) نمی‌دانست پسرش اسماعیل زودتر از او می‌میرد، و او را امام معرفی کرده بود و امام رضا نمی‌دانست انگور زهرآگین است و خورد و مُرد؟)

۸- امام سایه ندارد!
۹- بمحض متولد شدن، دو کف دست را بر زمین می‌نهد، و می‌گوید: اشهد أن لا اله الا الله، و اشهد أن محمداً رسول الله. (زبان تازی را در شکم مادر آموخته بود)

۱۰- دعایش فوراً مستجاب می‌شود. بطوریکه اگر در باره سنگی نفرین کند، آن سنگ بیدرنگ به دو نیمه می‌شود (ولی روشن نیست چرا امام موسای کاظم که ۲۷ سال در زندان هارون الرشید بود، هر چه هارون را نفرین کرد. آسیبی به هارون نرسید؟)

۱۱- امام دارای معجزه است (پیامبر اسلام گفت: من معجزه‌ای ندارم ولی آخوند می‌گوید امام‌ها معجزه دارند!)

۱۲- هر چه از او بپرسند، پاسخ کافی و وافی می‌دهند. اگر هم نپرسند، با یک نگاه به طرف مربوطه، از مافی الضمیر او خبر می‌یابد (ولی روشن نیست چرا علی امام یکم شیعیان از مافی الضمیر ابن ملجم آگاه نشد، و با پا به او زد و گفت بر خیز نماز بامدادت را بخوان؟)

خوب به این دوازده سرشت بیندیشید. آیا از این پسریشان اندیشان احمق‌تر، دروغگوتر، گستاخ‌تر، و بی پرواتر، در یاوه گویی سراغ دارید؟!؟

و شیطان خدا را آفرید

«سرایاکم خردی و بلاهت»

مترجم - مهرداد ایرانی

فرستنده: پرمیس سعدی - تهران

در حقیقت، خدای ادیان که شیطان را آفرید و به جان مردم انداخت، کار او یک کار شیطانی و خطای نبخشیدنی بود.

خدایی که شیطان را آفرید، خود خوی شیطانی داشت که از زجر کشیدن انسان لذت میبرد. کار شیطانی خدا مانند آن است که پدر یک خانواده، یک دیوانه خطرناک، وحشی و مسلح را استخدام کند و بدون خانه خود میان زن و فرزندان خود رها کند. و از آن زن و فرزند بخواهد که با این دیوانه زنجیر گسیخته بجنگند.

خلق شیطان به دست خدای ادیان و رها کردن آن شیطان بین انسانها مانند کاری است که رومیها برای تفریح خود، افرادی را به درون قفس شیرها و ببرهای وحشی و گرسنه می انداختند و خود به تماشای تکه پاره شدن انسان می نشستند.

چنین خدایی بین مخلوق خود فرق می گذارد، بین زن و مرد فرق می گذارد، حتی بین نقاط گوناگون زمین فرق می گذارد، هیچ گونه نظم و ترتیبی در کارش نیست، نه در تقسیم معادن زیرزمینی و نه در تقسیم آب و هوای ضروری برای زندگی، نه در تقسیم قدرت و ثروت، عقل و درایت، خوشبختی و عدالت کوچکترین دخالتی نمی کند، اگر خود انسان بی پشت و پناه تلاشی شبانه روزی نکند یک دانه قرص سردرد هم برای هزاران درد بی درمانش هدیه مخلوق خود نمی کند.

این خدا که توسط یک شیطان بد جنسی حدود شش هزار سال پیش خلق و آفریده شد در تمام این شش هزار سال کوچکترین کمکی به مردم و این گره خاکی به جز ایجاد زلزله و توفان و کشت و کشتار نکرده است در حقیقت این خدا که ادیان معرفی اش می کنند یک دشمن سرسخت و یکدنده برای انسانها و خانه آنها که گره زمین باشد بوده است و باید با او جنگید و از دست یازی او به زمین جلوگیری کرد و به همان زندان آسمانها برش گردانید.

ک - ملک

در خانواده های مسلمان زهدان مادران کارخانه تولید محکومین پیش از تولد است، مسلمان زاده محکوم است که مسلمان باقی بماند و یا محکوم به مرگ شود.

مسیر زندگی مسلمان زادگان بزرگ راهی است به سوی دوزخ حقیقی، زندگی بدون برخورداری از حق انتخاب مصداق خشن جهنم است، متقلب ترین و بی شرافت ترین فرهیختگان! کسانی هستند که وانمود میسازند دین و مذهب را با خرافات سر و کاری نیست. آنها بخوبی میدانند، که اساس ادیان را خرافه و هذیان و حرص و آز تسلط بر دیگران تشکیل میدهد ولی سود خود را در گمراهی مردمان می جویند.

«امروز بی پرس» در پهنه اهل قلم آمریکا نویسنده ای بی همتا بود، او در نقد و تمسخر دین و مذهب برآستی بی رقیب بود، او پس از دوران سپاهگیری خود به ایالت کالیفرنیا رفت و سرانجام در شهر واشینگتن سکونت گزید. در این ایام، مقالاتی خنده آور و آکنده از طنز و کنایه در مورد دین و دین خوئی منتشر می کرد.

در ۱۹۰۶، جمله های کوتاه «بی پرس» در نقد و تمسخر دین و مذهب به صورت کتابی زیر عنوان «لغت نامه اهریمن» جمع آوری شد. به چند جمله از نوشته های این نویسنده بزرگ آمریکایی نگاهی می اندازیم.

● در پهنه دین هیچ چیز منطقی تر از شکنجه و آزار نیست، مدارای مذهبی خود نوعی کفر و الحاد است.

● شتر و دیندار هر دو محموله و بار خود را در حالت رکوع و سجده دریافت می کنند!

● ادیان، پایان نامه هایی هستند که واقعیت های طبیعی هیچ «پیش فرضی» برای آنها ارائه نکرده اند.

● خداشناسی، سراپاکم خردی و بلاهت است، و عمارتی است که خشت و آجرش پنداریافی و خیال پروری است. در اصل یک بنای فوقانی که زیر بنا ندارد.

● کعبه، سنگ کلفتی که جبرئیل در مکه به ابراهیم نبی حواله کرد، در حالی که شیخ بیچاره از خدایش تنها طلب «نان» کرده بود.

● آخوند، فردی است که مدیریت امور روحانی ما را با شوق و ذوق برعهده می گیرد تا امور دنیوی خود را سر و سامان بدهد.

● ایمان، باوری بی دلیل و برهان است که به گفتار افرادی بدون تکیه بر علم و دانش از مطالبی بی سر و ته سخن می رانند.

● حوری، زن خوش چهره و طنز در بهشت که هدفش امید بخشی به آن دسته از انسان های فلک زده ای است که از همسر این جهانی خود کلافه شده اند.

● دین، دختر امید و ترسی که به نادانها درس کور فکری می دهد.

● قرآن، کتابی که مسلمانها از فرط بلاهت، آن را از تراوشات قلم پروردگارشان میدانند در حالی که مسیحیان، همان کتاب را نوشتاری مملو از شرارت و دورویی قلمداد می کنند که در تضاد با انجیل است.

● کافر، آنکه در شهر نیویورک (میان مسیحیان) به آیین مسیح باور ندارد و آنکه در شهر استانبول (میان مسلمانان) به آیین مسیح باور دارد!

● دعا، درخواستی جدی برای باطل کردن و خنثی نمودن قوانین طبیعی از سوی یک متقاضی (نادان و بی عقل)

سام هریس

نویسنده نامدار آمریکایی
مترجم - خدایار پیروززاده

نامه‌ای به امت مسیحی

مخاطبان من در این نامه‌ها همه مومنان مذاهب گوناگون جهان هستند، اما نام آن را «نامه‌ای به امت مسیحی» انتخاب کرده‌ام. در این نامه من به تمام سخنانی که مسیحیان مؤمن برای دفاع از ایمان و مذهبشان پیش می‌کشند پاسخ می‌دهم.

هدف من از نوشتن این نامه مسلح کردن افراد سکولار، کسانی که معتقد به جدایی مذهب از سیاست هستند در برابر حریفان «حزب الهی مسیحی شان» می‌باشد.

من امیدوارم، لیبرال‌ها و میانه‌روهای مسیحی بپذیرند که خواستن احترام به باورهای مذهبی شان، زمینه را برای رشد تندروها «در هر مذهبی» آماده می‌کند.

من در این نامه سرگشاده، مسیحیت و اساساً مذهب را به عنوان یک عامل تفرقه انداز، زیان آور تحجر به زیر سؤال می‌کشم.

طبیعت هیچ‌گونه دلیل و مدرک مسلمی برای وجود یک «طراح هوشمند» ارائه نمی‌کند، در حالی که همان طبیعت شاهد عینی نمونه‌های بی شماری از طرح‌های «غیر هوشمندانه» است، اما هدف گمراه کننده مذهب از مطرح کردن نظریه جاری اینکه «جهان هستی بدون هیچ عیب و ایرادی توسط یک آفریننده هوشمند طراحی شده است» نباید چشم حقیقت بین ما را، در طلوعه قرن بیست و یکم کور کند، آمار گالوپ نشان می‌دهد که ۵۳ درصد از جمعیت آمریکا در حال حاضر معتقدند که جهان هستی آفریده دست پروردگار است و روند علمی تکامل را قبول ندارند، معنای این سخن آنست که برخلاف یک قرن کشفیات و پیش علمی در باره قدمت زندگی در کره زمین و عمر کره زمین بیش از ۵۰ درصد از همسایگان ما معتقدند که کهکشان‌ها و در مجموع جهان هستی شش هزار سال پیش خلق شده است!!

این باور، تصادفاً مربوط می‌شود به هزار سال بعد از اینکه سومری‌ها چسب را اختراع کردند همین ۵۳ درصدی‌های آمریکایی که جزو انتخاب کنندگان رئیس جمهور و نمایندگان مجلس هستند، معتقدند که دایناسورها هم جزو سرنشینان کشتی نوح بوده‌اند، آدم و حوا از گل و دم ایزدی در باغ ماران سخن گو و بوسیله دست‌های خود خدای نامریی خلق شده‌اند. ۴۴ درصد مردم آمریکا معتقدند که مسیح بزودی، در روز رستاخیز به زمین باز می‌گردد و تاریخ این روز ۵۰ سال دیگر است، براساس پیش‌گویی‌های انجیل مسیح در دوره آخرالزمان، در دوره‌ای که آلوده به کفر و الحاد است ظهور می‌کند.

در نظر داشته باشید، هر مسلمان متعهد برای مسلمان بودن همان دلایل و نظراتی را دارد که شما برای مسیحی بودن دارید، ضمن اینکه شما دلایل آنها را بی اساس میدانید و آنها دلایل شما را.

باور یک مسلمان در باره قرآن کاملاً مانند عقیده شما در باره انجیل است، از نقطه نظر اسلام محمدابن عبدالله آخرین پیامبر و فرستاده خدا بوده است و خواهد بود.

آیا شما می‌توانید ثابت کنید که (الله) تنها پروردگار حقیقی نیست، آیا شما می‌توانید ثابت کنید که جبرائیل با محمد در غار ملاقات نکرده است؟ البته که نه، ولی شمایازی به اثبات بی پایه بودن این گفته‌ها و برای رد باورهای نامعقول مسلمانان ندارید.

این مشکل آنهاست، باید ثابت کنند که باور آنها در باره محمد و خدای محمد درست و حقیقی است. آنها هیچ‌گاه این کار را انجام نداده‌اند، چون آنها قادر به انجام (ثابت کردن) این کار نیستند، حقیقت اینست که شما دقیقاً میدانید معنی خدانشناس بودن در رابطه با باورهای مسلمانان چیست.

آیا روشن و بدیهی نیست که مسلمانان خودشان را گول می‌زنند، آیا روشن و بدیهی نیست که هرکسی باور کند قرآن کلام بی عیب و نقص خالق جهان است، این کتاب را با دیده انتقادی نخوانده است.

بدانید به همان گونه که شما در مورد اسلام قضاوت می‌کنید یک مسلمان متعهد هم در مورد مسیحیت قضاوت می‌کند، و من هم، در مورد هردوی شما و تمام مذاهب چنین قضاوتی دارم.

دین اهریمنی

دین اهریمنی خدایش شیطان می‌آفریند و می‌اندازد بجان مردم. دین اهریمنی خدایش زن را خیلی خیلی کمتر از مردها دوست دارد. دین اهریمنی خدایش چند دین می‌فرستد و مردم همه ادیان را بجان هم می‌اندازد و در کتاب‌های ضد و نقیض دینی‌اش، خود دستور کشتار مخلوقش را می‌دهد.

دین اهریمنی پیامبرش مروج خرافات، تشویق کننده دروغ، غارت، خونریزی و تجاوزهای جنسی است.

دین اهریمنی پیامبرش، خود سردهسته اشرار است که خوی حمله و کشتن دارد.

دین اهریمنی پیامبرش از تجاوز جنسی به کودکان و زنان شوهردار لذت می‌برد و خدایش را مجبور می‌کند که برای او در این باره مجوز صادر کند.

دین اهریمنی پیروانش چشمی بسته، گوشی کر و قلبی چون سنگ دارند.

دین اهریمنی پیروانش بدون دانستن معنای کتاب آسمانی خود گوسفندوار دنبال پیامبر چوپان خود به این سو و آن سو می‌روند و صدایشان در نمی‌آید.

دین اهریمنی پیروانش کم سوادترین، انسانها هستند و بیشتر در جهان سوم و یا در رده طبقاتی پایین کشورهای پیشرفته مساجد و کلیساها و کنیساها و خانقاه‌ها را پُر و خالی می‌کنند.

بخاطر نبودِ گرما سرما بوجود می‌آید، بخاطر نبود نور

تاریکی بوجود می‌آید، و بخاطر نبود خدا شیطان

بوجود می‌آید، یعنی سرما از نبود گرما تاریکی از نبود

نور و شیطان از نبود خدا ظاهر می‌شود. انیشتن

شهین پیکر

بخشی از مقاله دنیای یهود

آرزوهای شیرین

من به خدایی باور دارم که دانا و توانا باشد، خداوند جان باشد و خداوند خرد، خداوندی که با جان آدمیان بازی و قمار نمی‌کند، من خدایی را دوست دارم که از جور و جهل و جنگ بیزار است، همه بندگان را دوست دارد چه اسرائیلی باشد چه مصری.

در تورات از قول تو آمده است «چشم در برابر چشم» اما میدانی گاندی چه گفته است، «اگر قرار باشد یک چشم برای یک چشم کور شود، همه دنیا کور خواهند شد». خدایا تو را سپاس می‌گویم بنده‌ای چون گاندی را هم آفریده‌ای.

خداوندا، چرا پدر و مادر ما را از بهشت راندی، حوا به دنبال آدم و آدمیت می‌گشت پس درخت معرفت را یافت و از میوه‌اش خورد و به خورد آدم هم داد، آیا شناخت خوب از بد چیز بدی بود. البته من به سهم خود خوشحالم که آدم و حوا را از بهشت بیرون راندی و به زمین کشاندی، چرا که در زمین جاهایی هست که بهشت به گرد راهش هم نمیرسد و تازه بهشت جای کسل کننده‌ای است و هیچ چیز جالبی در آن اتفاق نمی‌افتد، در جوی هایش فقط شیر و عسل جاریست و گیاهان و درختانش شامل می‌شود بر سدر و حنا و توبا و سیب و انگور و گندم که همه اینها در هر دهات کوره‌ای در زمین به وفور یافت می‌شود، در حالی که در کره زمین سرزمین‌ها و جزیره‌هایی است که از گوناگونی گل‌ها و میوه‌های بهشتی و جهنمی آن عقل آدمی از زیبایی و شمارش آنها پای در گِل میماند و در هیچ کدام از آنها شیر و عسل در جویی جاری نیست بلکه شیرها و شراب‌ها در بسته بندی‌ها و بطری‌های شیک و بهداشتی به بازار می‌آید و آب‌های گوارا در لوله‌های گالوانیزه به خانه‌ها روان است.

در انجیل آمده است، «عیسی گفته است من پسر خدا هستم و آمده‌ام بشریت را نجات دهم» خداوندگارا من از تو می‌پرسم، کدام نجات؟ بعد از دو هزار سال و پس از قربانی کردن تنها پسر، هنوز بشریت در آتش جنگ و جهل و فقر و بیماری می‌سوزد و از تو و پسر تو هیچ خبری نیست، هنوز بنام تو افیون زدگان روان پریشی فرمان می‌رانند و شیطان‌های بزرگ و کوتوله روزگار و زندگی بشر را تیره و تار می‌کنند، شرورانی تشنه‌ی خون و قدرت با تمام مظاهر علم و تمدن سر جنگ دارند. دریاها توفان بپا میدارند، زمین بر خود میلرزد و تو هیچ کاری برای ما نمی‌کنی، ایکاش تنها پسر را به صلیب نمی‌کشیدی و او را توان میدادی تا جهان را پُر از عدل و داد کند....

اگر کسی ادعاهای خامنه‌ای و احمدی نژاد مسلمان را مبنی بر صلح آمیز بودن تلاش‌های هسته‌ای باور کند نه اسلام راستین را شناخته است و نه انسان مذهبی مومن و خدا پرست را.

Ignaz Goldziher اقتباس و ترجمه: محمد خوارزمی

خاستگاه اسلام:

مهم‌ترین مرحله تاریخ اسلام با نابودی نفوذ بیگانگان توجیه شده است. پایه گزارش محمد، ایده‌های تازه‌ای را اعلام نکرد. او باورهای پیشین رابطه انسان به نیروی برتر و بیکران را غنی‌تر نکرد... پیام پیغمبر عرب عبارت بود از برگزیده‌ای از ایده‌ها و قوانین مذهبی پیشین. این ایده‌ها در اثر تماس هائی با کلیمیان و مسیحیان که شدیداً او را تحت تأثیر قرار داده بودند به او تلقین شد.

محمد یک متفکر ذاتی نبود: او هیچ اصول اخلاقی جدیدی را عرضه نکرد، بلکه صرفاً منابع فرهنگی مذاهب پیش از خود را به عاریت گرفت. خصوصیت عاریه‌گیری مذهب اسلام مدتها است که تأیید شده است. حتی محمد میدانست که اسلام یک مذهب تازه‌ای نیست، و الهاماتی که در قرآن آمده است به وضوح کتابهای مذهبی موجود را تأیید می‌کند. پیغمبر همواره ارتباط اسلام با مذاهب بزرگ کلیسی و مسیحی و سایر مذاهب را اقرار می‌کند. مفسران اسلامی مانند ال شهرستانی پذیرفته‌اند که پیغمبر، اعتقادات و اعمال مذهبی بت پرستان عرب را به اسلام منتقل کرد، بویژه مراسم زیارت به مکه را. و با وجود این مسلمانان بطور اعم، هنوز هم می‌گویند، که دین شان مستقیماً از بهشت آمد و اینکه قرآن بوسیله جبرائیل از جانب شخص خداوند برای محمد به زمین آورده شده است ایمان براین است که قرآن اصل همیشگی است، در بهشت تحریر شده و در روی میز ویژه‌ای قرار دارد. سوره ۲۱ و ۸۵ و ۱۹ و ۶ و ۱۹۷ ادعا می‌کند که خدا منشاء و مبدأ اسلام است - پیدا کردن منشاء انسانی برای هر بخشی از آن، نه تنها بیهوده بلکه بی معنی است، و البته کفرآمیز. شاید مسلمین ترس ناخودآگاهی داشته باشند که اگر ما تعلیمات قرآن را بتوانیم با پیگیری به منبع بشری و خاکی ارتباط دهیم، در آن صورت تمام بنای اسلام فرو خواهد ریخت. ولی همانطوریکه Renan می‌گفت «مذاهب واقعیت هائی هستند، آنها را بصورت یک واقعیت باید مورد بحث قرار داده و اصول انتقاد تاریخی باید در مورد آن انجام شود.»

آثار Ignaz Goldziher و Henri Corbin در باره تأثیر مذهب زرتشت بر اسلام، آثار Torrey, Geiger و Katsch در تأثیر مذهب یهود، اثر Bell در مورد تأثیر مسیحیت همه متحدالقول می‌شوند تا با نتیجه گیری Zwemer هم رای بشویم که «اسلام خلق الساعه و چیز نوظهوری نیست معجونی است که جز توانائی ذهنی محمد، تمام اجزاء این معجون را برای بیماری بشریت در هم آمیخت که با زور شمشیر آنرا بخورد آنها داد.

اصل کار فرهنگی ما سازماندهی مساجد و امامزاده هاست. احمدی نژاد

خدایان نمرده‌اند... نبوده‌اند!

دکتر مهرآسا

محسوسات نمی‌خواند و انعکاس بیرونی ندارد. خدای مخلوق ذهن بشر، نه ارحم‌الرحمین است، نه عادل است، نه نگهدارنده و حافظ است و نه شفا دهنده و نه کارساز...

اتفاقاً تمام شواهد و ظواهر و رخداد‌های عینی در زمین و کهکشان‌ها نشان می‌دهد که خدای مخلوق ذهن دینسازان و دینداران، فقط یک موجود «ویرانگر» است. این الله، در مشیت و دستگاهش تنها زمین لرزه، سونامی، توفان، سیل، سنگ‌های آسمانی، وبا، طاعون، مرض‌های گوناگون، آتش فشان و... وجود دارد! (البته به اعتقاد آنان، وگرنه هیچ یک از این رخدادها بی‌علت نیست...) ما مرتب شاهدیم که مرض و درد را به زعم خداشناسان الله می‌دهد، اما دوا و مُسکنش را آدمی کشف می‌کند آری، خدای دینداران و خداشناسان، نه سازنده جهان است و نه خالق انسان. زیرا تولید انسان (و هر موجود زنده) در اختیار خود او است که با جفت‌گیری موجودی تازه ایجاد می‌کند و اگر اراده کند می‌تواند تولید مثل نکند و نسلش منقرض شود. اما مرگ نخواسته را که هر انسانی از آن متنفر است، خدای دینداران می‌فرستد. پس، این خدای، قاتل است، نه آفریننده؛ مرگ‌زاست، نه زاینده؛ ویرانگر است، نه آبادکننده؛ بیماری دهنده است، نه شفا دهنده. شما تاکنون دیده‌اید این الله، یهوه، یا پدر آسمانی، یکی از مُردگان ما را زنده کرده و پیش ما بفرستد؟ در حالی که در پیش چشم ما جان اطرافیان را می‌گیرد و ما مجبور به دفنشان در زیر خاکیم. آیا کسی سراغ دارد که این خالق، یک برج، یک آسمان خراش، حتا یک کلبه و یا حتا یک دیوار برای بشر بسازد و ساخته باشد؟ برعکس هرچه را آدمی با رنج و زحمت و هزینه و نیروی بدن می‌سازد و فراهم می‌کند، در مدتی بسیار کوتاه با زلزله و توفانش ویران و نابود می‌کند!! مردم بم و رود بار، سالها با زحمت، خانه و کاشانه و قلعه ساخته بودند؛ او در چند ثانیه ویرانش کرد و ده‌ها هزار نفر را نیز به زیر خاک فرستاد!! همچنین در دیگر سرزمین‌ها... برخلاف نظر خداسازان و خداباوران، سازندگی صفت خدا نیست؛ و این از مختصات موجود زنده و به ویژه انسان است... تغییرات جوی و زمینی در اثر سیل و زلزله و دیگر حوادث زمین‌شناسی، هرچه هست در جهت تخریب است نه سازندگی. اینکه خدا ذات ازل و ابدی است و مرگ ندارد و خطا و اشتباه نمی‌کند، همه صفاتی است که ما آدمیان برای خود قائلیم و می‌خواهیم باشیم؛ و چون متأسفانه آن‌گونه نیستیم، این صفات را به این موجود لاوجود هدیه داده‌ایم.

پیر ما گفت خطا بر قلم صنوع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد!

کوتاه سخن، بنا بر تمام شواهد و ظواهر و رخدادها از بنیاد تاریخ تاکنون، خدای توهم و خیال، یک موجود ویرانگر است. و برعکس او، این آدمی است که سازنده است و زمین را با خرد و دانش خود و با اختراع و اکتشاف دگرگون کرده؛ و بالاتر از همه در برهه‌ای از بی‌خردی و بی‌دانشی، خدا را نیز ساخته است.

از سوی سازمان مجاهدین خلق در فرانسه جزوه‌ای کوچک در سی صفحه با خط ریز و زیر نام «انسان از دیدگاه قرآن... و مهجور بودن قرآن در رابطه با مفهوم غیب در قرآن» و با چنین کلماتی مطمئن و غلط انداز و به زعمشان برای ضدیت با آخوندها... به نشانی من رسیده است. هنگامی آغاز به خواندن این جزوه کردم، بیش از دو صفحه را تحمل نی‌آوردم و آن را کنار گذاشتم. آن دو صفحه مُشت نمونه‌ی خروار بود؛ و با نگاهی گذرا به دیگر صفحات دریافتم که به همین روش آیات قرآن را برای ده هزارمین بار تفسیر به مطلوب کرده و از آن نتیجه‌ی دلخواه را برای فریب عوام و مبارزه با آخوند گرفته‌اند.

من کاری به روش و مبارزات سیاسی این گروه ندارم و اصولاً نشریه‌ی بیداری خود را قاطی با مسائل سیاسی نمی‌کند. با این وجود مجبورم بگویم:

«مطمئنم مجاهدین از نظر اندیشه و ذهنیت، دستکم دو سده از تاریخ را گم کرده‌اند و در اعماق می‌زیند» تمسک به دین برای فرمانروایی و کشورداری در این زمان، اگر از مثنی آخوند متحجر که از راه فروش متاع دین نان می‌خورند و زندگی می‌کنند، پذیرفتنی باشد، در مورد آدمیانی که شمار بیشترشان با دانش‌های تجربی آشنا بوده و تحصیلات عالی را در دانشگاه‌های اروپا و امریکا نیز گذرانده‌اند، مسخره است.

پایه‌ی دین‌های ابراهیمی و یکتاپرستی، بر تصور و توهم موجودی نادیده و ناپیدا به نام خالق، الله، یهوه، پدر آسمانی، آفریدگار و قبول پیامبران این خالق بنا شده است؛ و مجاهدین نیز سخت می‌کوشند که این توهم را تقویت کنند.

تصور اینکه جهان را آفریننده‌ای نادیده و ناپیدا ساخته است و نظم و نظامی برقرار کرده است، با معیارهای علمی سازش ندارد. زیرا نه مسکن و مأوای این خالق معلوم است؛ نه شکل و شمایلش مشخص است؛ و نه هیچ علامت و نشانی از او موجود. جهان نیز در کمال بی‌نظمی و بی‌عدالتی به روند خود ادامه می‌دهد. هرچه هست، توهم است و تخیل است و ایهام.

نگارنده مدتهاست به این حقیقت دست یافته که برخلاف ادعای ادیان سامی، جهان را خالق نیست. بلکه طبق پژوهش و برآورد دانشمندان، چون ماده ابدی و ازل است، در یک زمان بسیار دراز، چنین کهکشان‌ها و کیهانی از پیوستن ذرات ماده به همدیگر، درست شده‌اند. چون اگر فرض بر این باشد که هر پدیده خالق دارد، خود خالق نیز پدیده است و باید خالق داشته باشد. معلوم است تسلسل موضوع به ناکجا آباد می‌رسد.

خوشبختانه آنچه که دیدگاه و فرض ما را بیشتر و بیشتر به حقیقت نزدیک کرده و اثبات می‌کند، مظاهر ابرکتیو این آفریدگار تخیلی در این جهان و زمین محل سکونت ما است. هیچ یک از آن صفاتی که برای خدای ساخته و پرداخته‌ی ذهن آدمی قائلیم، با واقعیت‌ها و

توفان نوح: ابلهانه‌ترین داستان کتابهای «آسمانی»

قصه‌ی «توفان نوح» به راستی یکی از ابلهانه‌ترین داستان‌هایی است که در کتاب «مقدس» یهودیان، مسیحیان، و مسلمانان بیان شده است.

در آغاز باید دانست که این داستان از اسطوره‌های ملت‌های باستانی‌تر از یهودیان اقتباس یا دزدیده شده است (داستان گیل گمش از سومریان). در این داستان، خدای کتاب‌های «مقدس» برای مجازات قوم و قبیله‌ای کوچک یا ذره‌بینی که فاسد شده بودند، همه‌ی ملت‌های جهان و همه‌ی جانوران بی‌گناه کره‌ی زمین را در آب دریاها و اقیانوس‌ها خفه می‌کند. این خدای «دانا» و «توانا» بجز خفه کردن تمامی جمعیت کره‌ی زمین، جز خانواده‌ی نوح افسانه‌ای، هیچ راه دیگری برای اصلاح نوع بشر به فکرش نمی‌رسد. همین خدای نیرومند و حکیم چون از آفرینش انسان پشیمان شده بود دست به چنین جنایت بزرگی می‌زند. جالب این جاست که پس از پایان توفان نوح از کار خود پشیمان می‌شود و قول می‌دهد که بار دیگر به چنین گشتار بزرگی دست نزند.

نویسندگان تورات و اقتباس‌کنندگان مسیحی و مسلمان که داستان توفان نوح را با آب و تاب بسیار و با ضد و نقیض‌گویی‌های بسیار بیان کرده‌اند کمترین آگاهی از علومی چون جانورشناسی، زمین‌شناسی و منطق نداشته‌اند. در دوران‌هایی که تورات نوشته می‌شد هنوز قاره‌ی آمریکا، استرالیا، قطب شمال و قطب جنوب کشف نشده بودند.

اگر نوح افسانه‌ای از همه‌ی جانوران جهان یک جفت به داخل کشتی خود برده باشد، چگونه موفق شده است یک جفت کانگورو از استرالیا، یک جفت خرس قطبی از قطب شمال و یک جفت گاو آمریکا یا بافولو را از قاره‌ی آمریکا به خاورمیانه برده باشد. چگونه توانسته است بیش از یک میلیون حشره از سراسر کره‌ی زمین را گردآوری کرده باشد؟

از سوی دیگر مقدار آب در روی سیاره‌ی زمین، در داخل اقیانوس‌ها، دریاها و رودها، مقداری ثابت است، نه کم می‌شود و نه زیاد. آن مقدار آب اضافی که بلندترین کوه‌های جهان از جمله کوه هیمالیا را به زیر آب برد از کجا آمد؟ بعد از پایان توفان نوح آب اضافی که سراسر سیاره‌ی زمین را پوشانیده بود به کجا رفت؟

براساس داستان خنده‌آور توفان نوح، این سیل پوشاننده کره‌ی زمین در حدود پنج یا شش هزار سال پیش روی داده است. آیا جمعیت کره‌ی زمین در چنین مدت کوتاهی از یک خانواده‌ی کمتر از ده نفر به شش هزار میلیون نفر می‌رسد؟

از چند مثال کوتاه بالا باید به این نتیجه برسیم که داستان‌هایی چون توفان نوح، آفرینش انسان از گل و خاک و مانند آنها داستان‌هایی کودکانه بیش نیستند. کتاب‌های «مقدس» از سوی مردانی کم‌سواد که دارای آگاهی‌هایی بسیار اندک بوده‌اند نوشته شده‌اند. هیچ دین یا مذهبی آسمانی یا الهی نیست. دین و مذهب یکی از اختراع‌های انسان‌های شیاد و مردم فریب‌پیش نیست.

آناهیتا پارسایی از ایران

با سپاس از آورنده این نامه - دکتر - ب

«الگوی زندگی»

اشو زرتشت از همان آغاز خود را یک آموزگار معرفی کرد و مدعی شناخت حقیقت از راه وحی نشد بلکه آن را زاده اندیشه خویش دانست و این خود گام نخست در خرد ورزی و راستی بود، در هیچ آیینی در نکوهش دروغ و تشویق به راستگویی به اندازه اندیشه زرتشت سخن نگفته‌اند. زرتشت اراده و اختیار انسان را به روشنی می‌ستاید و آزادی انتخاب را با این کلام خود به ما گوشزد می‌کند «سخن‌ها را بشنوید و با اندیشه روشن در آن بنگرید و راهی که باید در پیش گیرید برای خود برگزینید» زرتشت در برابر خرافه‌ها و پندارهای نادرست به پا خاست، پرداخت باج و خراج به دکانداران دین و پذیرش زور و بیداد از سوی فرمانروایان خودکامه و زهد و ریاضت را مردود شمرد و نیایش را در خدمت به مردم و پیروی از سه اصل (مشهور خود) معرفی کرد، در راه زرتشت نذر و نیاز و گشتن جانداران بی‌گناه برای خدا وجود ندارد. یگانه روزه‌ای که یک نفر زرتشتی باید بگیرد پرهیز از ارتکاب گناه از راه چشم، گوش، زبان و دست و پاست. برای زرتشت زن و مرد یکسانند و همه حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن‌ها برابر هستند. پایان - این نوشته ۶ صفحه بود که نکاتی از آن گرفته شد.

ایکاش می‌شد اگر کسی خود را از شر اسلام رها می‌کند گرد دینی نگردد جز آئین خرد و قانون، ولی اگر کسانی هستند که توانایی این تحول را ندارند و باید و حتماً می‌خواهند به آیینی گروند بهتر است از گرویدن به مسیحیت و بهائیت و بوداییسم و غیره پرهیز کنند و به آسانترین، ایرانی‌ترین و بهترین آیین جهان، یعنی پیرو پیام‌های بزرگمرد ایرانی زرتشت گردند و این آیین را به هر دینی ترجیح بدهند.

سخن چرچیل

اوربانا فالاجی از وینستون چرچیل می‌پرسد، آقای نخست وزیر، شما چرا برای ایجاد یک دولت دست نشانده به آنسوی اقیانوس هند می‌روید ولی در بیخ گاوستان در ایرلند نمی‌توانید این کار را انجام دهید؟

چرچیل پاسخ می‌دهد: برای انجام این کار به دو ابزار مهم نیازمندیم که هیچ کدام از آن دو ابزار را در ایرلند نداریم. فالاجی می‌پرسد آن دو ابزار چیست؟ چرچیل می‌گوید، اکثریت نادان و اقلیت خائن!

نامه های وارده

مسلمان زاده‌ای هستم که اسلام را مانند اسم به من داده‌اند، تا همین اواخر همه‌اش علی علی می‌کردم تا اینکه روزی یکی از یاران نسخه‌ای از بیداری برایم آورد، پس از خواندن دو شماره از آن چشمان نابینای من شروع به دیدن کرد و هرچه بیشتر این نشریه را خواندم به اشتباهات خود بیشتر آگاه شدم و متوجه گردیدم رجال چه کلاه گشادی سرما گذاشته‌اند، من بیماری کلیه دارم و برای دریافت کلیه در یک صف طولانی انتظار می‌کشم و تا پیش از باز شدن چشمانم علاقه داشتم جسمم را به ایران و به زادگاهم ببرند ولی امروز پس از شناخت خدا و پیغمبر و دین و اسلام تصمیم دیگری گرفته‌ام که جسمم را به دانشگاه U.C.L.A بدهند تا از اعضاء قابل استفاده آن برای سایر بیماران استفاده کنند و بدینوسیله از نشریه بیداری و جناب آقای شفا و مهرآسا و سایر نویسندگان آن نشریه سپاسگزارم که اندیشه مرا کاملاً دگرگون کرده‌اند و مژده‌ای دارم که دوست دیگری دارم که تغییرات بزرگی را هم در او می‌بینم. در پایان، اگر در بهشت حتی یک انسان مذهبی باشد من ترجیح میدهم جهنمی باشم.

* * * *

درخواست یک هم میهن زندانی در آمریکا

هم میهنان گرامی، با خرید کارت پستال های نقاشی رنگ و روغن من، برای کارت تبریک نوروز و کریسمس کمکم کنید تا بتوانم از راه فروش آنها نیازهای روزانه خود را از فروشگاه زندان تهیه کنم. لطفاً پیش از فرستادن پول، با آدرس زیر با من تماس بگیرید تا نحوه ارسال پول را برایتان بنویسم.

Mr. Ghaffar HO3732 A1-128

P.o.Box 5004

Calipatria CA 92233-5004

* * * *

● آقای میبیدی برنامه ساز رادیو تلویزیون لس آنجلس، در برنامه خود وقتی از فوت آقای مروتی رئیس رادیو صدای ایران که چند روز پیش بوقوع پیوست صحبت می‌کرد، فرمودند «نماز و روزه آقای مروتی ترک نمیشد ولی هرگز به این کار خود تظاهر نمی‌کرد و سخن نمی‌گفت» از آقای میبیدی پرسید، اگر آقای مروتی نمی‌خواست به مردم این کار خصوصی خود را بگوید، شما چرا گفتید؟

* * * *

● یک برنامه ساز بی دانش تلویزیونی اصرار دارد که به باورهای مردم بی‌احترامی نکنید - از ایشان می‌پرسم اگر این سخن درست است پس باید به باورهای هیتلر احترام بگذاریم - به هر دینی که به باورهای ما توهین می‌کند احترام بگذاریم. به اسلام که کتابش و آخوندش همه

سخن از گشتن و غارت و حماقت کامل است باید احترام گذاشت. آیا شما به مردان و زنانی که مرتب به شما و باور شما بی‌احترامی می‌کنند احترام می‌گذارید؟ با پوزش دوباره دکتر - ج

* * * *

● من مسلمان زاده‌ام و تمام عمرم را در میان مسلمان های معتقد شهرهای مذهبی اصفهان و مشهد و قم بزرگ شده و یا خدمت کرده‌ام، اگر این جهان خدای عادل داشته باشد و اگر این جهان را بهشت و جهنمی پس از مرگ باشد. با اطمینان کامل می‌گویم، پای یک مسلمان به آن بهشت نخواهد رسید، مسلمانها بیخودی دولا و راست نشوند، خدا باید به نقصان عقل دچار باشد که اجازه بدهد پای یک مسلمان به بهشت برسد. مردی با کوله بار هشتاد سال اشتباه و....

* * * *

● به همراه این یادداشت مبلغ یکصد دلار تقدیم می‌کنم، باشد که روزی به یاری اهورای بزرگ افتخار و امکان آن را داشته باشم که کلیه هزینه‌های این گرامی نامه ارزشمند ملی و مبارز را شخصاً پردازم.

ض - ص

* * * *

● هیچ انسانی به انسانی نمیدارد روا

آنچه این نامردمان با جان انسان می‌کنند وقتی از سلول بیرون می‌کشند، نخستین پرسش همیشه این است، طبقه بالا یا طبقه پایین؟ طبقه بالا دوربین - تلویزیون - ندامت نامه - برگشت به سلول. طبقه پایین بازجو - کتک - دستبند قپانی - شکسته شدن دندان - خورد کردن وجود و غرور و مشاهده فیلم اونهایی که رفتند به طبقه بالا زندانی حکومت

* * * *

● خانم اردلان که صبح ها در رادیوی شهر لس آنجلس برنامه دارد و آگاهی های خوبی هم در اختیار مردم می‌گذارد هنگام مکالمه خود با تلفن کنندگان، مانند پیرمردهای هشتادسال پیش به هرکه میرسد می‌گوید «سلام عرض می‌کنم بفرماید» و گهگاهی هم ترویج خرافات از جمله دعا خوانی و دعا کردن در برنامه‌هایش گنجانده می‌شود که براستی حیف است این خانم به جوانان ما آموزش های چنینی میدهد. یک تذکر دوستانه ممکن است مفید واقع گردد. پریوش

حیدر مصری، در سازمان اوقاف گفت، در ایران

جمعاً بیش از هشت هزار بقیه متبرکه وجود دارد، او

اضافه کرد امیدواریم تعداد بقیه ها به ده هزار عدد

خبر تلویزیون پارس در 9/17/08

برسد!

علاقه و عشق خردگرایان نامبرده زیر موجب چاپ

یک شماره دیگر از بیداری گردید.

این پرداخت ها تا تاریخ ۰۸-۲-۸ بوده است.

با درودی مهرآمیز، برای بدرودی تلخ

کم شدن شدید کمک‌های مالی شما خوانندگان گرامی و یاری نکردن آنها که بیداری را با گرفتن از مراکز ایرانی مجانی می‌خوانند و بی‌شمار کسانی که از راه اینترنت نشریه را به دست می‌آورند و هیچ‌گاه کمکی نمی‌کنند، کار ادامه انتشار بیداری را با مشکل جدی روبرو کرده است، که اگر برطرف نشود چاره‌ای جز به پایان بردن این خدمت فرهنگی وجود ندارد. و شاید یکی دو شماره دیگر با تیراژ بسیار کم چاپ شود و برای کسانی که تاکنون کمک‌های قابل توجهی نموده‌اند بفرستیم و از آنها هم خداحافظی کنیم.

شوریه‌خانه اکثریت ما ایرانیان برای کارهای فرهنگی هزینه‌ای را در زندگی خود منظور نمی‌کنیم که زیان‌های جبران‌ناپذیرش بارها و بارها به همه ما آسیب‌های بزرگی زده است. خدمتی را که نشریه‌ای مانند بیداری انجام می‌دهد به تک‌تک ایرانیان تعلق دارد و خاص فرد یا گروهی نیست، سود حاصله از چنین آگاهی‌هایی برای همه فرزندان و آینده ایران است و همگان بایستی در هزینه چنین خدماتی سهیم و شریک گردند.

تیراژ بیداری بسیار پایین است و یکی از کم‌تیراژترین نشریه‌هایی است که چاپ می‌شود. در حال حاضر بیداری در سه هزار نسخه چاپ می‌شود که هزار نسخه آن مستقیماً به منازل شما پست می‌شود و دو هزار نسخه هم در مراکز فرهنگی و بیزنسی به دست مردم می‌رسد، البته هر نسخه بیداری را چند نفر می‌خوانند و بسیاری هم از روی اینترنت آن را می‌بینند.

کسانی که به بیداری کمک می‌کنند به ده در صد از آن هزار نفری که بیداری در منزلشان فرستاده می‌شود نمی‌رسد، و این ده در صد کسانی هستند که با احساس مسئولیت برای این خدمت ضروری‌گاه به‌گاه ولی به تکرار به ما کمک کرده‌اند که با کم شدن همین کمک‌ها کار ادامه انتشار به مشکل برخورد کرده است. با تمام صرفه‌جویی‌هایی که می‌شود و ساعت‌ها کار مجانی که توسط چند نفر برای تهیه و پخش بیداری صرف می‌گردد هر نسخه بیداری می‌نیم یک دلار در مجموع هزینه برمی‌دارد که تقریباً هیچ ماهی کمک کافی نرسیده است و همواره کمبودهای ما را تنها یکی از دوستان بزرگوار ناشر بیداری پرداخت نموده که باعث شرمندگی هم‌راهه ناشر می‌باشد و هیچ معلوم نیست که این فداکاری بی‌مانند تا کی ادامه داشته باشد. کم شدن کمک‌ها که می‌تواند ده‌ها دلیل از جمله وضع بد اقتصادی باشد در حالی صورت می‌گیرد که تشویق‌های روزمره و درخواست تعداد بیشتر نشریه توسط مراکز ایرانی رو به افزایش است.

هزینه‌های انتشار بیداری عبارتند از پرداخت‌هایی برای تایپ کردن مطالب آماده شده که هر شماره بین ۴۰ تا ۵۰ صفحه دستخط می‌باشد - هزینه چاپخانه برای چاپ - تا کردن نشریه - چسباندن - آدرس زدن - بردن به پست‌خانه برای نسخه‌های انفرادی - پاکت و جعبه بندی کردن نشریه برای نمایندگی‌ها و ارسال آنها با UPS - پست کردن‌های انفرادی و جعبه‌ای برای نمایندگان در اروپا، کانادا، استرالیا، گرجستان و پاکستان - هزینه‌های دیگر مانند هزینه اینترنت، تلفن، نوشت افزار، صندوق پستی و هزینه‌های کوچک سالیانه دولتی که یک بیزنس کوچک دارد.

آقای رفعت	-	۵۰	دلار
آقای س - ه	نیویورک	۲۰۰	دلار
خانم دکتر - س - ح	تسی	۱۰۰	دلار
خانم ف -	کانادا	۳۰۰	دلار
آقای ح - س	ساندیاگو	۵۰	دلار
خانم ف -	لس آنجلس	۱۰۰	دلار
خانم ف -	اورنج کانتی	۱۰۰	دلار
آقای م - ب	جورجیا	۳۰	دلار
دکتر الف -	لس آنجلس	۲۰۰	دلار
آقای منصور -	-	۶۰	دلار
آقای انوشیروان	-	۵۰	دلار
آقای ابراهیم	فلوریدا	۲۵	دلار
آقای مایک - ف	نیویورک	۵۰	دلار
آقای م - ص	تارزانا	۵۰	دلار
آقای کیخسرو	-	۵۰۰	دلار
آقای دکتر ب	-	۵۰۰	دلار
خانم ژ - م	میشن ویه هو	۳۰	دلار
آقای والی -	-	۳۰	دلار
خانم دکتر س - ح	مفیس	۲۷۰	دلار
آقای مایکل	لاگوناهیلز	۳۵	دلار
آقای س - ش	سانتا کلارا	۱۰۰	دلار
خانم ک - ص	آریزونا	۳۰	دلار
دکتر احمد ایرانی	-	۵۰	دلار
سرهنگ ک - م	-	۵۰	دلار
آقای م - د	کانادا	۳۰	دلار
آقای ف الف	لس آنجلس	۳۰۰	دلار
آقای دکتر م	لاهابرا	۱۰۰	دلار
آقای ز - م	فولسام	۷۵	دلار
آقای ع - م	سانی ویل	۸۰	دلار
آقای جاوید گرامی	-	۲۰۰	دلار
آقای ف - ح	هاپلند	۲۵	دلار
آقای ظهیر	استرالیا	۵۰	دلار
آقای الف	توسط دکتر مهرآسا	۵۰	دلار
آقای الف	سان رافایل	۲۰	دلار
آقای ف - پ	لس آنجلس	۵۰	دلار
خانم م - گ	وست هیل	۱۰۰	دلار

در وست وود لس آنجلس، اگر بیداری گیرتان نیامد،

سری به کلبه کتاب ۱۵۱۸ وست وود بزنید.

۶۱۵۱-۴۴۶ (۳۱۰)

Thinking points for Iranian youth

"Ever since the religion of Islam appeared in the world, the espousers of it ...have been as wolves and tigers to all other nations rending and tearing all that fell into their merciless paws, and grinding them with their iron teeth; that numberless cities are raised from the foundation, and only their name remaining; that many countries, which were once as the garden of God, are now a desolate wilderness; and that so many once numerous and powerful nations are vanished from the earth! Such was, and is at this day, the rage, the fury, the revenge, of these destroyers of human kind."

John Wesley

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

شماره حساب بانکی در بانک واشنگتن میوچوال شعبه
شهر U.T.C سن دیاگو 309194-5003 می باشد
www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

هزینه‌های گاه بگاه حساب نشده دیگری هم مانند هزینه بسته‌های برگشتی به پست خانه که بیشتر از هزینه پست آن است و یا هزینه چک‌های بندرت برگشته و غیره وجود دارد.

با این حساب و جمع پول‌هایی که تاکنون دریافت شده و در بیداری‌ها آمده است، جمع کمک‌ها همواره کمتر از کل هزینه‌ها برای انتشار ۳۹ شماره بوده است که بار سنگین کمبود را همان دوست به عهده گرفته است که در بالا ذکرش رفت.

اینک چشم به راه واکنش تک‌تک شما خوانندگان بیداری باقی می‌مانیم تا به ادامه کار و یا قطع انتشار این نشریه برسیم، اگر هم یاری‌ها متوسط بود و کفایت نمی‌کرد، شاید نشریه فقط برای کسانی که مشترک می‌شوند فرستاده شود.

در کامپیوتر خود از راه mardomtv.com

همه‌ی تلویزیون‌ها و رادیوهای فارسی زبان را ببینید.

شماره ۱ تا ۲۰ بیداری را کتاب کرده‌ایم، این «خردنامه» را هر ایرانی باید در کتابخانه خود و زیر پای شاهنامه فردوسی داشته باشد.

با پوششی بسیار از چاپ «چپ به راست» بیداری شماره ۳۷ که به دلیل جایگزین شدن کارمند آمریکایی با کارمند ایرانی چاپخانه به وقوع پیوست، امیدواریم که چنین اشتباهی دیگر رخ ندهد

BIDARI
بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A

Presorted standard
US Postage
Paid
San Diego, CA
Permit # 2686